

وَيَقُولُونَ لِلَّهِ مَا لَمْ يَرَوْا فَلَمَّا رَأَوْهُ
يَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَحْنُ نَعْلَمُ

زندگی و سینهای سوسن تسلیمی



فهرست

پیشگوی مرتکب و این در شهادتی هم را نارجی دنده است	۱۰۷
پیشگوی اخراجی هسته اسید، آبادان تکوچک، مفهوم تبلیغ ناشیه علی‌شیوه، حقه هولک	۱۱۳
لطفانی داشتم: نیمه شناسی	۱۱۴
پیشگوی کاملاً تایوان	۱۱۵
مرگ یزدگرد	۱۱۷
لطفانی داشتم: می‌دانم: می‌دانم	۱۱۸
لطفانی داشتم: می‌دانم	۱۱۹
لطفانی داشتم: می‌دانم	۱۲۰
مقدمه نویسنده	۱۲۱
یادداشت سوسن تسلیمی	۱۲۷
یادداشت سیروس تسلیمی	۱۲۳
فصل اول: سال‌شمار زندگی	۱۳۵
فصل دوم: تسلیمی و تئاتر	۴۱
نه سال نخست	۴۳
بررسی فعالیت‌های تئاتری	۴۳
مرگ یزدگرد؛ یک سال بعد + سال ۵۹، دو نامه محترمانه	۵۷
فصل سوم: تحلیلی اجمالی بر شش فیلم	۶۵
مقدمه	۶۷
چریکهٔ تارا؛ حدیث بی‌قراری موج‌ها	۶۹
مرگ یزدگرد؛ نمایش قدرت و حس، جدال رود با کوه	۷۹
مادیان؛ مرز میان عشق و خشونت	۸۷
طلسم؛ آن شب سفید قصر مخوف	۹۳

۳۳۹ بازیگر مؤلف: رامتین شهبازی
ترس مرا فراگرفته است. آیا دلم کبوتری است؟: روزبه حسینی ۳۵۱

۳۶۱ فصل هشتم: فیلم‌شناسی
چریکهٔ تارا ۳۶۳
مرگ یزدگرد ۳۶۷
مادیان ۳۷۱
طلسم ۳۷۴
باشو، غریبۀ کوچک ۳۷۷
شاید وقتی دیگر ۳۸۳
.....

۳۸۹ فصل نهم: کتاب‌شناسی
.....

کتاب‌شناسی
گردید و می‌دانست که این کتاب شرایط انسانی را بررسی کرده و
خواسته بود که این کتاب شناسی در نظر ناظر بود. همان‌جا می‌شده
از جام این کتاب را پنهان کرد. طولانی مدت این کتاب در خود را در
آن سفیدی را پنهان کرد. هر چند مردم جاده بود، گاه همراهی شفاف و گاه سکلافلی
و صعب‌المعبر. حاصل اکثر اتفاقات این جاده است، این اتفاقات همچنان علی
یک مردم پوینده راهی بود که گاه کشکل‌گرد و شهروزی هم در پی داشت و
گاه همچنان چوپانی برای پیر شش های متعدد داشم. نه تنها رومانسی و نک
بعد از منجر به در قتل تبدله صفت‌گوش هنگری عن شد که می‌تواند همچنانی
دو آن دوره زمانی که موسمن تسلیمی و بیهوده‌گری این گزینه استوارت و
شما شخص کلیسا خوبی از این‌گاه را ترک کرده بود و اگر هم بود من هر چیزی
موقوفیتی نداشتم که روی سریش می‌نشنبم و درباره جفاوی بزاری اش از این
جواب نه گز از این‌گاه خود را ترک نمی‌نمایم این مرض مرد من بناهای از روایی
شیوه حضمه خانه خود شاید هم سالم بود، اما شخصی بده می‌می‌آزم

۱۰۱ باشو، غریبۀ کوچک؛ بزرگ مادر ابدی از لی زمین
شاید وقتی دیگر؛ دویدن میان توهم و واقعیت ۱۱۱

۱۲۱ فصل چهارم: تسلیمی در سوئد
نامه‌ای بدون گیرنده ۱۲۷

۱۲۹ فصل پنجم: گزیده حرف‌های هنرمند
کودکی ۱۳۱

۱۸۱ فصل ششم: تسلیمی از نگاه دیگران
رضا بابک ۱۸۳
بهرام بیضائی ۱۹۷
آتیلا پسیانی ۲۲۵
کارگاه شفاف بازیگری ۲۲۵
پرویز پورحسینی ۲۳۱
تئاتر تجربی ۲۳۱
امین تارخ ۲۳۷
علی ژکان ۲۴۹
داریوش فرهنگ ۲۶۱
حسین محجوب ۲۷۳
محمدعلی نجفی ۲۸۷
.....

۲۹۷ فصل هفتم: مقالات
از توانایی تابوگ: امیر پوریا ۲۹۹
الهه مهر، حدیثی غمانگیز: شهرام جعفری نژاد ۳۰۷
جلوه‌ای از بازی تسلیمی در باشو: شهرام جعفری نژاد ۳۱۵
جلوه‌های نمایش‌گرانه بازیگری بی‌بدیل: بهزاد عشقی ۳۲۱

مقدمة نویسنده

نمی دانم آیا می شود مقدمه یک کتاب (آن هم کتابی به این مضمون) را با یک اعتراف شروع کرد یا نه؟ اما می دانم می شود با ترفند عنوان آشنایی از نوشتمن مقدمه های معمول و گاه کلیشه ای پرهیز کرد و اعترافی صادقانه را، مدخل شروع این کتاب قرار داد. من به عنوان گردآورنده و مؤلف کتاب سوسن تسليمی، خود بیش تر پرسشگر و جوابنده بوده ام تا تحلیلگر یا کارشناس؛ بیش تر ناظر بوده ام تا نقاد. پیشنهاد انجام این کار، راهی طولانی نشانم داد اما هر چه جلوتر رفتم، کمتر نشانی از مقصد یافتم. هر چه بود، جاده بود، گاه هموار و صاف و گاه سنگلاخی و صعب العبور. حاصل کار ابتدای این جاده است، انتها یش نامعلوم. مثل یک مرید، پوینده راهی بودم که گاه کشف و شهودی هم در پی داشت و گاه هیچ جوابی برای پرسش های متعدد ذهنم نمی یافتم. رمزگشایی یک معمما، منجر به در قفل شده صندوقی دیگر می شد که جواب معمای بعدی در آن بود. زمانی که سوسن تسليمی را به عنوان بازیگری متفاوت و شاخص شناختم، او ایران را ترک کرده بود و اگر هم بود، من در سن و موقعیتی نبودم که روپردازی بنمی شدم و در باره جادوی بازی اش از او پرسم. هرگز او را از تزدیک ندیده ام، اولین برخورد من با او از ورای شیشه جعبه جادو بود. شاید ده سالم بود، اما خوب به یاد می آورم

درخشش یک جفت چشم روشن در قاب سیاه روسیری چهره‌ای که مقابل شیخ حسن جوری نشسته بود. چشم‌ها مرا مقابل خود نگه می‌داشت و نمی‌گذاشت چشم از آن بردارم. چشم‌ها می‌گفتند که زن عاشق شیخ حسن جوری است. یادم می‌آید که از مادرم نامش را پرسیدم و این نام در ذهنم باقی ماند و حک شد: سوسن تسلیمی.

آن زمان، شاید هرگز تصور نمی‌کردم روزی کتابی در باره‌اش بنویسم. در نوجوانی موفق شدم هر شش فیلمی را که بازی کرده بود، بینم اما فیلم تئاترهایی که در دوران طلایی تئاتر ایران، هسته مرکزی آن بود، موجود نبود و نیست. در دانشکده هنر و معماری هم که درس تئاتر می‌خواندم، هیچ اثری از آثار تئاتری او نبود؛ نه حتا یک عکس یا یک بروشور و البته هیچ کتابی در تحلیل و نقد بازی‌های او و حتا بیوگرافی اش. سوسن تسلیمی هیچ‌جا نبود جز در نوار سلولوییدی آرشیو فیلم خانه‌ها و توار حافظه دوستان و همکارانش. من در این مجموعه، سوسن تسلیمی را در ذهن آدم‌های اطرافش جستجو کرده‌ام؛ ورودی‌های کنکور تئاتر سال ۱۳۴۸ دانشکده هنرهای زیبا؛ همباری‌های او در این شش فیلم؛ کارگردان‌هایی که او را برای ایفای شخصیت مورد نظر خود انتخاب کرده بودند و آن‌هایی که قبل از همدانشگاهی و همکار بودن، دوست او بودند. در این گفتگوها، جواب بسیاری از پرسش‌هایی از پرسش‌های دیگری در ذهنم شکل گرفت. همه آن‌ها، در گروه جادویی بود که اگر معماهی آن حل می‌گشت، دیگر جادو نبود. پس مرا هم از تحلیل جادو معاف کنید. اگرچه برای نزدیکی به او، شیوه و سبک بازی‌هایش، تلاش بسیار کردم.

من دو مشخصه بازی شخصیت سوسن تسلیمی را الگوی تهیه و نوشتن این کتاب قرار دادم: سادگی و بی‌ادعایی؛ وقتی از آن سوی گوشی گفت: «چقدر دلم برای همه تنگ شده، چقدر دوست داشتم بیشتر در

ایران بمانم و فیلم بازی کنم، سلام مرا به همه همکاران و دوستانم برسان...» من به بار علمی و تکنیکی کتاب پیش رو به اندازه شناخت شخصیت و عملکرد سوسن تسلیمی در آن سال‌ها توجه نکردم. حضور او در ذهن من، حضوری نوستالژیک است و این نوستالژی در ذهن همنسانان او بیشتر نمود دارد.

به عمد از به کار بردن عبارات پرطمراه و ثقيل و مطالب پیچیده پرهیز کرده‌ام و سعی کرده‌ام ساده و روشن به دور از تئوری‌های رایج که به کرات با آن‌ها برخورد کرده‌ایم، به تحلیلی موجز و ریزبینانه برسم و البته ادعایی هم ندارم. اگرچه مقوله نقد بازیگری در ایران ناشناخته و بسیار نوپاست، اما چاپ کتاب‌هایی در باره سبک‌های بازیگری و تحلیل بازی بازیگران بزرگ دنیا در این چند سال اخیر مرا واداشت راهی متفاوت در پیش‌گیرم. با تقسیم‌بندی کلی دو بخش پرسونا و شگردها اما با توضیح سکانس‌ها و خردتر از آن پلان‌ها، شش فیلم (به غیر از سریال سربداران که نسخه‌ای از آن را نیافتم)، که تعداد بسیار کمی برای تحلیل بازی یک بازیگر هم هست، بازی او را نقد و بررسی کرده‌ام، البته اگر بتوان اسم آن را نقد گذاشت، چرا که نقد بازی سوسن تسلیمی، جدا از آن‌که از بضاعت ذهنی من بالاتر است، اصولاً کار مشکلی است. او بازیگری است ژنی و به همان شدت تکنیکی؛ بازیگری که شیوه برونگرا و درونگرا را توأمان اجرا می‌کند. او بازیگری تلفیقی است. بازی او را می‌توان از جنبه‌های مختلف نقد و بررسی کرد، از جمله نقد روان‌شناسانه، نقد زیبایی‌شناسانه، نقد جامعه‌شناسانه و... اما جمع تمام این وجوده از حوصله این کتاب خارج بود.

نمی‌دانم شما خواننده این کتاب چقدر از مشکلاتی آگاهید که بر سر راه یک دانشجو، کارگردان و بازیگر و بالاخره محقق و علاقه‌مند به تئاتر وجود دارد. اگر امکان سفر به خارج از ایران را نداشته باشد، نه تنها از